

نقد و بررسی نظریه «ناتانا دیلانگ» در مورد ماهیت دعوت محمد بن عبدالوهاب و ارتباط آن با گروه‌های سلفی جهادی*

محمدعلی واعظی**

مهدی فرمانیان آرانی***

مهدی کریمی****

چکیده

«ناتانا دیلانگ» از شرق‌شناسان معاصر، مدعی است علی‌رغم چهره سپاهی که تا کنون از «محمد بن عبدالوهاب» ترسیم شده است، وی یک فرد اصلاح طلب دینی بوده است که با توجه به فضای شرک‌آلود آن زمان و عبادت قبور، توسل و... ظهور کرده است، لیکن مسیر دعوت او در طی زمان دچار انحراف شده و از «احیاءگری» و «اصلاح طلبی» به سمت الگو شدن برای گروه‌های سلفی جهادی سوق پیدا کرده است. از سویی گروه‌های سلفی جهادی معاصر نظیر «القاعده» و نظریه‌پردازان آن مانند سید قطب بیشتر تحت تأثیر «ابن تیمیه»، عالم حنبلی قرن هشتم هجری هستند. تا کنون در مورد دیدگاه شرق‌شناسان در مورد وهابیت و به خصوص «ناتانا دیلانگ بس» به زبان فارسی کار چندانی نشده است. یافته‌های این تحقیق که به روش توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، نشان می‌دهد به خلاف ادعاهای ناتانا دیلانگ، فضای دوره محمد بن عبدالوهاب اصلاً به آن صورتی که وهابیت و خانم دیلانگ اشاره می‌کنند شرک‌آلود نبوده است و وی بیشتر در قامت یک فرد تکفیری ظاهر شده تا یک اصلاح طلب؛ محمد بن عبدالوهاب تحت تأثیر و با به عبارتی دیگر مقلد ابن تیمیه بوده است و آرای فقهی و کلامی جدیدی از خود ندارد. گروه‌های سلفی جهادی در آثار خود بیشتر به آثار ابن تیمیه و نیز محمد بن عبدالوهاب استناد می‌کنند. وهابیت فعلی حاکم بر عربستان سعودی یک وهابیت استحاله شده است و گروه‌های سلفی جهادی مانند داعش سعی دارند آن را به تفاوت و خلوص اولیه آن بازگردانند.

کلید واژه‌ها: محمد بن عبدالوهاب، ناتانا دیلانگ بس، سلفی جهادی، ابن تیمیه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دکتری جریان‌های کلامی معاصر، جامعه المصطفیٰ العالمیه / alivaezy@gmail.com

*** عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم / m.farmanian@chmail.ir

**** عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ العالمیه / karimi.m2@gmail.com

آراء و اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب برای شیعیان به علت جنایاتی که در حق آن‌ها انجام داده و فتوایی که علیه آن‌ها در کفر و ارتداد صادر کرده، شناخته شده است، اما در غرب هنوز در مورد آراء و اندیشه‌های وی و نحوه عملکرد او با مخالفانش اطلاعات کافی وجود ندارد. در غرب برخی از محققان چه عمدی و با پشتیبانی مالی برخی مراکز و دولت‌های غرب آسیا، یا سهوی و از روی کمبود منابع اطلاعاتی، از ایدئولوژی خشن او و جنایاتی که با فتوای او صورت گرفته است، اطلاعات کافی ندارند، از این رو دعوت محمد بن عبدالوهاب را مسالمت‌آمیز و شخص وی را یک احیاگر و مصلح دینی می‌پندارند.

یکی از شرق‌شناسان معاصر، استادیار دانشگاه بوستن آمریکا، خانم پروفیسور ناتانا دیلانگ بس^۱ است. وی قبلاً ریاست انجمن مطالعاتی مطالعات اسلامی آمریکا (ACSIS) را بر عهده داشته است و بنا بر گزارش تحقیقی مجله «وال استریت ژورنال»، کتاب «اسلام و هابی از احیاء و اصلاح تا جهاد جهانی»، وی یکی از ۵ کتاب مهم در غرب برای فهم اسلام و از منابع دست اول اسلام‌شناسی به شمار می‌رود. او در این کتاب ماهیت دعوت محمد بن عبدالوهاب را صلح‌آمیز می‌داند و معتقد است که گروه‌های سلفی جهادی معاصر متأثر از اندیشه‌های ابن تیمیه و سید قطب هستند نه محمد بن عبدالوهاب.

ناتانا دیلانگ معتقد است محمد بن عبدالوهاب پدرخوانده گروه‌های سلفی جهادی یا تکفیری‌های مسلح نیست، بلکه این گروه‌ها تحت تأثیر اندیشه‌های عالم حنبلی قرن هشتم هجری، «ابن تیمیه» قرار دارند. او بر این باور است که محمد بن عبدالوهاب یک مصلح دینی و روشنفکر بوده است و به طور کلی، فضای قرن ۱۸ میلادی یک فضای اصلاح دینی بوده است. روش تبلیغ او مسالمت‌آمیز بوده و وی جهاد ابتدایی و خشونت را قبول نداشته است؛ گروه‌های سلفی جهادی نیز تحت تأثیر ابن تیمیه قرار دارند و این ابن تیمیه بوده است که فتوای جهاد علیه کفار و مغول‌ها را صادر کرده است و گروه‌های تکفیری، بیشتر به فتاواهای او استناد می‌کنند و هم

1. NATANA J. DELONG-BAS.

او بوده است که مسیحی‌ها و یهودی‌ها را به عنوان اهل کتاب قبول نداشته است و کتاب «الصارم المسلول علی شاتم الرسول» را در رد بر مسیحی‌ها نوشته است. (دیلانگ بس، 2004: ۲۵۰)

در این مقاله به نقد و بررسی نظریه خانم ناتانا دیلانگ بس در مورد ماهیت صلح‌آمیز دعوت محمد بن عبدالوهاب و عدم تأثیرپذیری گروه‌های سلفی جهادی نظیر القاعده و داعش از وی می‌پردازیم و ضمن ارائه تعریفی از سلفی جهادی به تأثیرپذیری محمد بن عبدالوهاب از آثار ابن تیمیه خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که به خلاف ادعاهای خانم دیلانگ، فضای ظهور محمد بن عبدالوهاب به هیچ وجه آن قدر شرک‌آلود نبوده که وهابی‌ها ادعا می‌کنند، و یا اینکه گفته شود محمد بن عبدالوهاب تحت تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه قرار دارد و سطح سواد محمد بن عبدالوهاب به هیچ وجه به اندازه ابن تیمیه نبوده است، گروه‌های سلفی جهادی معاصر تحت تأثیر اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب قرار دارند و دولت فعلی عربستان از آرمان‌های محمد بن عبدالوهاب تخطی کرده است و گروه‌های اصیل وهابی نظیر اخوان التوحید، جریان الصحوه، داعش و... سعی کرده‌اند تا خاندان آل سعود را مجبور کنند تا به دوران طلایی محمد بن عبدالوهاب باز گردند.

مسئله شناخت سرمنشأ و جریان شناسی صحیح خط تکفیر و افراط‌گرایی یکی از مسائل مهم در جهان اسلام به طور خاص و در تمامی جهان به صورت عام است. تبیین صحیح این مسئله و شناختن آن ما را به سوی یافتن راه حلی برای شناخت سرمنشأ جریان‌های تکفیری و نحوه مبارزه با آن سوق خواهد داد و به ما کمک خواهد کرد تا بتوانیم با طرز فکر جریان‌های تکفیری آشنا شویم و بتوانیم در زمینه مقابله با آن‌ها اقدام کنیم. ما تا با سرمنشأ جریان شناسی و ماهیت آن آشنا نشویم و به آن‌ها به مردم معرفی نکنیم، مبارزه فیزیکی در میدان‌های نبرد سود چندانی نخواهد داشت.

۱. سلفیه جهادی

ابومصعب السوری (متولد ۱۹۵۸ میلادی) یکی از نظریه پردازان اصلی سلفیه جهادی به شمار می رود. وی در کتاب مشهور خود به نام «دعوة المقاومة الإسلامية العالمية» از مبانی سلفی جهادی سخن می گوید. او در این کتاب به بررسی دستاوردها و نقاط ضعف و قوت جریان های جهادی معاصر در ۵۰ سال اخیر، از دهه ۱۹۶۰ میلادی تا کنون می پردازد، تا این کتاب به عنوان یک راهنما و چراغ راهی بر سر راه تمام گروه های جهادی باشد و با این وسیله بتواند تجارب جهادی خود را به دیگران منتقل کند.

وی در تعریف سلفی جهادی می گوید:

سلفیه جهادی گروه هایی هستند که بر عقاید سلفی تکیه می کنند و تفسیر ابن تیمیه و امثال او را از مدرسه سلفیه قبول دارند و همچنین در مسائل فقهی به افکار امام محمد بن عبدالوهاب و کسانی که بر منهج او سیر می کنند، اقتدا می کنند.

ابو مصعب السوری در این کتاب بین گروه های سلفی جهادی و گروه های جهادی حرّکی که طرفدار سید قطب هستند، فرق می گذارد و معتقد است که این گروه ها بیشتر تحت تأثیر سازمان اخوان المسلمین هستند که بر اثر بیداری اسلامی در دهه ۱۹۶۰ میلادی شکل گرفته است. به نظر او این گروه ها تحت تأثیر اخوان المسلمین، نظریه «ولاء و براء» و نیز توحید حاکمیت سید قطب هستند. وی برخی از بزرگترین نظریه پردازان سلفی حرّکی را سید قطب در مصر و ابوالاعلی مودودی در پاکستان می داند. (ابو مصعب السوری، ۲۰۰۵: ۶۸۹)

از کلام ابومصعب السوری می توان این طور استنباط کرد که گروه های سلفی جهادی هم تحت تأثیر اندیشه های فقهی محمد بن عبدالوهاب هستند و هم تحت تأثیر اندیشه ها و افکار سیاسی ابو اعلی مودودی، سید قطب و ابن تیمیه. نکته مهمی که باید به آن دقت کرد این است که به نظر می رسد عامل فقهی و تکفیری در گروه های سلفی جهادی نقش مهمتری دارد تا عامل سیاسی، زیرا اگر ما

به تاریخچه گروه‌های سلفی جهادی معاصر نگاه کنیم متوجه می‌شویم که آن‌ها اولویت خود را «عدو قریب» (مسلمانان مرتد) خود قرار داده‌اند - همان طور که اولویت محمد بن عبدالوهاب نیز نبرد با مسلمانانی بود که وی آن‌ها را مرتد و از دین برگشته می‌دانست و بر این اساس، هرگز وارد جنگ با کافران نشد. در این میان فقط سازمان القاعده در دهه ۱۹۹۰ تغییر استراتژی داد و عدو قریب خود را آمریکا و کشورهای غربی (صلیبیان) قرار داد. (مروان شحاده، ۲۰۱۰: ۱۴۳) به همین دلیل است که گروه‌هایی نظیر داعش در آثار و نوشته‌های خود به سید قطب و مودودی استناد زیادی نمی‌کنند، بلکه بیشتر به ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب ارجاع می‌دهند.

به عنوان مثال، ابو محمد مقدسی یکی از چهره‌های اصلی سلفی جهادی معاصر، معتقد است که نبرد با دشمن نزدیک (عدو قریب) مانند نظام‌های اسلامی مرتد مقدم است بر جنگ با دشمن دور (عدو بعید) مانند یهود و آمریکا. به نظر او جنگ با مرتدین بر کافران اصیل اولویت دارد. او در این مورد می‌گوید:

من معتقد هستم که جهاد با مرتدینی که از احکام خداوند برگشته‌اند، اولی است بر نبرد با یهودی‌ها، زیرا خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ؛ ای اهل ایمان، با کافران از آنان که با شما نزدیک‌ترند شروع به جهاد کنید». (توبه: ۱۲۳)

«مرتدان» کسانی هستند که مستقیم با ما در تماس هستند و آن‌ها هستند که با ارتش‌های‌شان سدی میان ما و یهودی‌ها ایجاد کرده‌اند. اجماع بر این است که کفر اهل رده و مرتد شدیدتر از کفر اصلی است، زیرا این مرتدان بودند که در تمام کشورهای اسلامی باعث شدند که یهودی‌ها و آمریکایی‌ها و سایر کفار به غارت اموال مسلمانان بپردازند. همه بر مشروعیت نبرد با یهودی‌ها اجماع دارند، مگر کسانی که خداوند نور وحی را از قلب او برده باشد، اما در مورد قتال با حکام کافر و پیروان آن‌ها عده زیادی از مسلمانان بر سر آن شک دارند و در مورد آن معادله می‌کنند. به همین دلیل ما بر ضرورت این واجب فراموش شده و ایجاد آمادگی معنوی و مادی برای آن تأکید داریم. (مروان

شهادة، ۲۰۱۰: ۹۴)

۲. منشأ پیدایش جریان‌های جهادی

با توجه به اهمیت ریشه‌یابی منشأ گروه‌های سلفی جهادی در مبارزه با این پدیده نامیمون، بحث سرمنشأ این گروه‌های جهادی از اهمیت خاصی برخوردار است. در غرب برخی از متخصصان این رشته به این امر پرداخته‌اند.

مایکل دیلان معتقد است که وهابیت به صورت غیر مستقیم با حمایت ایدئولوژیکی از تروریسم باعث رشد آن شده است، ولی افکار وهابیت به تنهایی نمی‌تواند سبب اصلی برای خشونت‌گرایی باشد. به نظر وی، عربستان سعودی از وهابیت به عنوان یک ابزار برای گسترش نفوذ خود در کشورهای اسلامی، مخصوصاً در جنگ افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۸۹-۱۹۷۹) استفاده کرد و از گروه‌های سلفی جهادی مانند «القاعده» حمایت کرد. به نظر وی، وهابیت می‌تواند به عنوان یک تسهیل‌کننده برای افراط‌گرایی مطرح شود، ولی خشونت‌های گروه القاعده بیشتر برخاسته از تجربه جهادی این گروه در جهاد مردم افغانستان و نیز واکنش این گروه به جنگ اول آمریکا در خلیج فارس است. (Michael R. Dillon: 2009: 85)

اما دیوید کامینز بر این باور است که ایدئولوژی اسامه بن لادن و «القاعده»، وهابی نیست و سرمنشأ گروه‌های سلفی جهادی معاصر برخاسته از ایدئولوژی سید قطب است. این افکار در مصر در میان گروه‌های شبیه نظامی سلفی در بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شکل گرفت و جهاد افغانستان فرصت خوبی برای بروز و ظهور این افکار بود. به عبارت دیگر، القاعده برخاسته از افکار احیایرانه مسلمانان قرن بیستم است. (Commins, 2006: 185) برخی دیگر از محققان، مانند محمد ایوب، معتقدند که سلفی جهادی مخلوطی از افکار سیاسی سید قطب و افکار محافظه کار محمد بن عبد الوهاب است. (محمد ایوب، ۲۰۰۷: ۵۸)

۳. مقایسه محمد بن عبدالوهاب با ابن تیمیه

ناتانا دیلانگ معتقد است محمد بن عبدالوهاب فردی عالم بوده که از «ابن تیمیه» تقلید نمی‌کرده است و فقط در برخی از موارد از آثار وی استفاده است، اما به نظر می‌رسد که مقایسه این دو شخصیت اساساً اشتباه است، زیرا ابن تیمیه فردی عالم و پرکار بوده است، در حالی که محمد بن عبدالوهاب سواد علمی چندانی نداشته است.

محمد ناصر الدین البانی (۱۹۱۴-۱۹۹۹) به عنوان یکی از علمای برجسته معاصر سلفی در مورد محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

او از حیث نحوه دعوت مردم به اسلام ناب با شیخ الاسلام ابن تیمیه فرق داشت، زیرا شیخ الاسلام ابن تیمیه بر تفهیم اسلام به صورت جامع و همه جانبه تأکید داشت و می‌خواست تا اسلام به صورت صحیح فهم شود. مثلاً او ما را از احادیث ضعیف بر حذر می‌داشت و نمی‌گذاشت که احکام شرعی بر اساس آن بنا شود، اما شیخ محمد بن عبدالوهاب این طور نبود، او اصلاً در حدیث و فقه سلفی معرفتی نداشت. او از نظر مذهبی حنبلی بود، ولی از لحاظ حدیثی مانند سایرین بود. او هیچ اثری فقهی ندارد که دلالت کند وی مانند ابن تیمیه، عالم است و از منهج سلف در تفقه در دین استفاده می‌کند. شاید او در این مورد عذری داشته است، همان طور که قبلاً به این مطلب اشاره کردیم. (البانی، ۱۴۲۰: ۴)

وی ادامه می‌دهد:

در مورد علم حدیث نیز او متأسفانه مانند خیلی از افراد دیگر اصلاً سواد وی در این زمینه نداشت و قدرت تشخیص حدیث صحیح از ضعیف را نداشت. یکی از دلایلی که صحت گفته‌های ما را اثبات می‌کند، رساله چاپ شده‌ای از اوست که هنوز هم در میان اتباع نجدی وی موجود است. نام این اثر «آداب المشی الی المسجد» است. محمد بن عبدالوهاب در ابتدای این رساله حدیثی را نقل کرده است که اکثر علمای سلفیه قائل به ضعف آن هستند. ما

در قدیم می‌شنیدیم که نجدی‌ها عامه مسلمانان را تکفیر می‌کنند و خوارج جدیدی ظهور کرده است، من هم زمانی که به آن سرزمین (نجد) مسافرت کردم، دیدم که در اتباع آن‌ها [وهابی‌ها] نوعی شدت وجود دارد. در اثبات این شدت همین کافی است که آن‌ها مجرد توسل کردن را کافر و مشرک می‌دانند، درحالی‌که ما عموماً این کار را بدعت می‌دانیم؛ ما نباید این کار را به طور مطلق کفر و شرک بنامیم. اگر این کار را کنیم باید یکی از ائمه سلفی، محمد بن علی الشوکانی را نیز تکفیر کنیم، زیرا او نیز قائل به جواز توسل است. احمد حنبل نیز قائل به جواز توسل به جاه (آبروی) پیامبر گرامی است. برخی می‌گویند بین توسل به جاه پیامبر با توسل به شخص پیامبر فرق وجود دارد و اولی چون غیر مادی و معنوی است، جایز است و دومی جایز نیست؛ ما نباید شخص توسل‌کننده را مانند تارک الصلاة مشرک بدانیم. شوکانی در حدیث اعمی اجتهاد کرده است و این گونه فهمیده است که می‌شود بعد از وفات پیامبر به او توسل جست، امام احمد ابن حنبل نیز توسل را قبول دارد، شاید او از عبارت توسل به جاه استفاده کرده است، ولی این کار اجتهادی است و می‌توان است به ذات هم توسل جست، زیرا هر دوی آنها به توسل به مخلوق باز می‌گردد. (الالبانی: سلسلة الهدی و النور/ ش ۲۹۷)

۴. محمد بن عبدالوهاب مصلح یا تکفیری؟

ناتانا دیلانگ معتقد است که محمد بن عبدالوهاب یک فرد مصلح بوده است و دعوت وی در امتداد حرکت اصلاحی قرن ۱۸ میلادی بوده است. وی مدعای وهابیان در مورد فضای ظهور محمد بن عبدالوهاب را تکرار می‌کند و می‌گوید مردم در این دوران از اصول دین فاصله گرفته بودند و شیخ محمد بن عبدالوهاب برای اصلاح اوضاع امت اسلامی ظهور کرد. او معتقد است عامل اصلی برای ظهور حرکت وهابیت گسترش شرک و فساد عقیده مسلمان بوده است. اعمالی مانند توسل به صالحان و اعتقاد به معجزه کردن توسط آن‌ها، بستن تعویذها مختلف بر بدن و... باعث شد تا محمد بن عبدالوهاب و سایر مصلحان ظهور کنند. (دیلانگ، ۲۰۰۴: ۸)

اما به نظر می‌رسد این ادعای خانم دیلانگ که تکرار مدعای وهابیت است، اساس چندانی ندارد، زیرا اگر ما به آثار خود محمد بن عبدالوهاب نیز بنگریم به جز اتهام‌های کلی مشرک شدن مردم در شبه جزیره او مثال‌های عینی و دقیق به ما نمی‌دهد. به نظر می‌رسد اتهام‌های او بیشتر شرک سیاسی و عدم پیروی از حکومت آل سعود که هم‌پیمان شیخ است، باشد. مثلاً در نامه‌ای که شیخ محمد بن عبدالوهاب به اهالی قصیم می‌فرستد، شیخ از شرک آن‌ها سخنی به میان نمی‌آورد، بلکه می‌گوید که چرا شما از امارت زلفی جانب‌داری می‌کنید. این منطقه از اطاعت از حکومت آل سعود سرپیچی کرده بود. او در این نامه از اهل قصیم خواسته است تا علیه اهل زلفی موضع بگیرند. (محمد بن عبدالوهاب، ۱۹۷۸م: ۳۲۲/۵)

از مضمون این نامه بر می‌آید که این نامه بیشتر رنگ و بوی شرک سیاسی دارد و مسئله بیشتر حب و بغض و موالات و معادات است تا مسئله توحید و شرک عبادی. این مفاهیم در مقابل مفاهیم «ولاء» و «براء» قرار دارند که از کلید واژه‌های اصلی وهابیت است؛ یعنی درست است که منطقه زلفی از مظاهر شرک خالی است، ولی چون این منطقه به دولت آل سعود نپیوسته است دچار نوعی شرک سیاسی شده است.

در ادامه به بررسی نظر دو تن از محققین صاحب‌نام در عرصه وهابی‌پژوهی که هر دو اهل عربستان هستند خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که ادعای انتشار گسترده شرک در ظهور حرکت محمد بن عبدالوهاب نقش چندانی ندارد و مردم در آن زمان مانند سایر عصرها قوانین اسلامی را رعایت می‌کردند.

۴.۱. دکتر خالد الدخیل

دکتر خالد الدخیل، استادیار جامعه‌شناسی سیاسی عربستان سعودی در دانشگاه ملک سعود در عربستان سعودی کتابی دارد با عنوان «الوهابية بين الشرك وتصدع القبيلة». او در این کتاب به بررسی علت ظهور وهابیت و موفقیت حرکت محمد بن عبدالوهاب پرداخته است. به نظر او شرک را نمی‌توان از عوامل مهم برای ظهور حرکت وهابیت و اتحاد شبه جزیره عربستان دانست، بلکه عامل مهم از بین رفتن نظام قبایلی و شهرنشینی مردم شبه جزیره بوده است و حرکت محمد بن عبدالوهاب

فقط سرعت این پدیده را با استفاده از عامل مذهبی تسریع کرده است. یعنی شرک - علی رغم ادعای محمد بن عبدالوهاب و وهابی ها - آن قدر در نجد گسترده نبوده است، ولی محمد بن عبدالوهاب از عامل دینی برای اتحاد سیاسی مردم شبه جزیره عربستان استفاده کرده است. وی برای اینکه اثبات کند، به خلاف مدعای محمد بن عبدالوهاب شرک در آن زمان زیاد رواج نداشته است، عوامل زیر را برمی شمرد:

۱. مهم ترین حرکت های مخالف دعوت شیخ محمد بن عبد الوهاب را علمای محلی نجد که از مذهب حنبلی و هم مذهب شیخ بودند هدایت می کردند و دعوت محمد بن عبدالوهاب چیز جدایی از مذهب حنبلی نبود و علمای آن زمان با منابع استدلال او آشنایی کامل داشتند. اگر شرکی وجود داشت این علما قطعاً با این کار محمد بن عبدالوهاب همراهی می کردند و از وجود شرک خبر می دادند.

۲. همه منابع و مصادر تاریخی نجدی که قبل از حرکت شیخ و بعد از حرکت او نوشته شده است، وجود شرک گسترده در شهرهای بزرگ نجد را گزارش نکرده اند. مثلاً کتاب مهم تاریخی اثر شیخ احمد المنقور به نام «الفواکه العدیة فی المسائل المفیده» که در آن فتوای علمای آن عصر آمده است، اصلاً اشاره ای به مسئله شرک نکرده است.

در آن زمان محمد بن عبدالوهاب ۱۰ ساله بوده است. یعنی در زمان تدوین کتاب یا محمد بن عبدالوهاب ۵ ساله بوده است و یا هنوز متولد نشده است. یعنی این کتاب مهم قبل از ظهور حرکت وهابیت تدوین شده بود. این کتاب بیشتر از ۳۰۰ صفحه دارد و در آن حتی در یک مورد هم به شرک اشاره ای نشده است. این در حالی است که شیخ احمد المنقور یک شیخ نجدی و حنبلی بزرگ بوده است.

۳. بیشتر مثال های را که محمد بن عبدالوهاب برای وجود شرک می آورد از خارج نجد است. مثلاً شیخ در آثارش افرادی خارج از نجد از قبیل عبد الله المویس را متهم به شرک می کند. در تمام رساله های شیخ در مورد نجد او فقط در منطقه عارض برخی از اشخاص گمنام را متهم به شرک می کند. در تاریخ ابن غنام، در تمام منطقه نجد فقط از ۸ مورد از شرک نام برده می شود. حافظه تاریخی مردم عربستان گویای این امر است. ما اگر در اشعار و تاریخ و فرهنگ و... در عربستان نگاه کنیم اثری از حضور گسترده شرک ملاحظه نمی شود. به نظر خالد الدخیل تنها حسن حرکت

محمد بن عبدالوهاب این بوده است که مردم شبه جزیره را یکدست کرد و از حالت مجموعه‌ای از امارت‌هایی کوچک تبدیل به یک دولت مرکزی کرد. به نظر وی شرک اصلاً مسئله بزرگی در شبه جزیره عربستان نبوده است. (خالد الدخیل، ۲۰۱۳: ۱۵۴)

به نظر می‌رسد، قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب در شبه جزیره عربستان نقش قبیله تا حد زیادی کمرنگ شده بود و به علت مستقر شدن قبایل در شهرها و عدم کوچ نشینی تعصبات قبیله‌ای کمرنگ شده بود و بیشتر صحبت از خاندان‌ها بود تا قبایل، مثلاً خیلی از جنگ‌های آن زمان بین افراد خاندانی بودند که به یک قبیله تعلق داشتند. وی این مرحله یعنی استقرار قبایل در منطقه نجد را نقطه عطفی در تاریخ نجد و مرحله گذر و حد وسط از زندگی بدوی به زندگی شهرنشینی می‌داند. (همان: ۱۰۴)

این مرحله قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب شکل گرفته بود. به نظر وی دعوت محمد بن عبدالوهاب فقط مرحله شهرنشینی جامعه‌سازی در شبه جزیره عربستان را سرعت بخشید و جامعه عربستان نیازمند چنین دعوتی بود و عامل دینی و گسترش شرک نقش مهمی در دعوت او نداشته است. اگر ما به گفتمان چهره‌های دینی بارز مخالف دعوت محمد بن عبدالوهاب از قبیل سلیمان ابن سعیم، سلیمان ابن عبد الوهاب و محمد بن عفالق نگاه کنیم، می‌بینیم که آن‌ها وجود شرک در مناطق خود را منکر شده‌اند. به نظر خالد الدخیل مشکل بیشتر این بوده است که علمای این مناطق به لحاظ سیاسی تحت قلمرو و حکمرانی آل سعود نبوده و آن‌ها بیشتر مخالف توحید سیاسی و باقی ماندن امارت‌های مختلف به همان حالت پراکنده خودشان، بوده‌اند. (همان: ۱۲۰)

از مدت‌ها قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب قبایل عربستان از حالت کوچ‌نشینی به استقرار و زندگی در شهرهای بزرگ روی آورده بودند و ظهور حرکت وهابیت و برپایی یک دولت سیاسی بزرگ بیشتر در این سیاق باید معنی شود. ظهور محمد بن عبدالوهاب به این حرکت سرعت داد و زندگی قبایلی به سرعت ترک برداشت (تصدع القبيلة). دولت آل سعود فقط از دین به عنوان ابزاری سیاسی برای متحد کردن قبایل و گسترش قلمرو خود استفاده کرده است. به توجه به این ملاحظات، اگر ما بیابیم و

ریشه حرکت وهابیت و مهم‌ترین عامل پیدایش آن را گسترش شرک بدانیم، امری است که با واقعیت تاریخی آن زمان سازگاری ندارد. ما هیچ دلیل تاریخی برای وجود شرک گسترده در نجد نداریم. همچنین شرک فرهنگی و پراکنده که غیر سیستماتیک باشد همیشه در جوامع وجود داشته و خواهد داشت و معقول نیست که خاندان آل سعود برای مقابله با این شرک ناچیز چنین جنگ‌های عظیمی را به راه بیندازد. (همان: ۱۵۱)

۲.۴. دکتر حسن بن فرحان المالکی

حسن بن فرحان مالکی است که به دلیل نگرش انتقادی بر مسلک تکفیری محمد بن عبدالوهاب، مورد هجوم بسیاری از افراطیون وهابی قرار گرفته است و هم اکنون در زندان آل سعود به سر می‌برد و از سرنوشت وی اطلاع دقیقی در دست نیست. وی در برخی از قسمت‌های کتابش تلویحاً به اوضاع جامعه مسلمانان در آن دوره اشاره کرده است. او در کتابش در رد ادعای محمد بن عبدالوهاب مبنی بر عدم آگاهی علما و قضات نجد از اسلام و برتر دانستن دین عمر بن لحنی از دین پیامبر ﷺ و عدم آگاهی اساتید او از معنای «لا اله الا الله» می‌گوید:

در تمام کتاب‌های تاریخی که درباره علمای نجد نوشته شده است، شرح حال علما، قضات و طلاب علوم دینی، از زمان عضیب در قرن نهم تا زمان شیخ محمد در قرن دوازدهم هجری ذکر شده است و مورخان معاصر شرح حال بسیاری از علمای اشقیر، شقرا، بریده، عنیزه، حریملاء و... پیش از شیخ محمد را نوشته‌اند. اجماع علمای معاصر بر آن است که آنان کافر و بت‌پرست نبودند. البته شاید برخی یا تمام آن‌ها تبرک به صالحان را جایز می‌دانسته‌اند یا مرتکب برخی بدعت‌ها می‌شده‌اند یا برای مدعای خود دلایل ضعیفی ارائه می‌کرده‌اند، اما این امور را در نهایت می‌توان، بدعت یا خطای عقیدتی شمرد، اما آنان بت‌پرست نبودند و علما دین عمر بن لحنی را بر دین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ترجیح نداده‌اند. همچنین ابن حمید در کتاب «سحب الوابله»، بسام در کتاب «علماء نجد خلال ثمانية قرون»، شیخ صالح قاضی در کتاب «علمای نجد» و شیخ بکر ابوزید در کتاب «علماء الحنابلة»

و دیگر مؤلفانی که شرح حال علمای قبل از شیخ یا معاصر او را نوشته‌اند، هرگز بت پرستی این علما یا پیروی آنان از غیر اسلام نقل نکرده‌اند و از اظهار چنین دیدگاهی درباره آنان به خداوند پناه می‌بریم. (المالکی، ۲۰۱۱: ۸۳)

حسن بن فرحان با برشمردن نام بسیاری از علمای معاصر محمد بن عبدالوهاب و ذکر کتاب سلک الدرر فی تراجم علماء القرن الثانی عشر به عنوان مشهورترین کتاب در شرح احوال علمای قرن دوازدهم می‌گوید:

این کتاب گویای آن است که دنیای اسلام در آن دوره در جهل غوطه‌ور نبوده است، چه رسد به شیوع شرک اکبر، اما متأسفانه از گفتار برخی از مورخین و طرف‌داران دعوت برمی‌آید که جهان اسلام در جهل غوطه‌ور بوده است و حتی غلات وهابی، مسلمانان را متهم به شرک اکبر کرده‌اند، به طوری که گویا نور اسلام به خاموشی گراییده بود، تا اینکه شیخ دوباره به آن جان تازه بخشید، ولی این سخن خلاف واقع است؛ هر چند متأسفانه بسیاری از پیروان شیخ این‌گونه می‌پندارند. (همان: ۱۴۹)

خلاصه اینکه، محمد بن عبدالوهاب از گفتمان دینی برای پیشبرد اهداف سیاسی خود با آل‌سعود بهره برد، اما در شبهه جزیره عربستان در آن زمان خبری از گسترش شرک آن طوری که وی توصیف می‌کند، ملاحظه نمی‌شود.

وی تمام مخالفان خود را تکفیر کرد. این مطلب را می‌توان از آثار شیخ و نیز شاگردش حسین ابن غنام پی برد. آن‌ها جنگجویان دولت اول آل‌سعود را مسلمانان خطاب می‌کردند و نبردهای آنان را «غزوه» می‌نامیدند، از فحواي کلام آن‌ها این طور استفاده می‌شود که طرف مقابل آنان باید کفار باشند. همچنین خود محمد بن عبدالوهاب شهرهایی را که از سیطره آل‌سعود خارج می‌شدند، «بلاد مرتد» می‌نامد.

ناتانا دیلانگ معتقد است روش دعوت محمد بن عبدالوهاب صلح‌آمیز بوده و وی از خشونت استفاده نمی‌کرده است. جهاد مورد نظر محمد بن عبدالوهاب نیز یک جهاد دفاعی بوده است و از جهاد تهاجمی استفاده نمی‌کرد است. (دیلانگ

بس، ۲۰۰۴: ۲۰۳) اما اگر به سیره محمد بن عبدالوهاب بنگریم متوجه خواهیم شد که روش محمد بن عبدالوهاب این گونه بود که فقط نامه‌ای به شهرها می‌فرستاد و ادعا می‌کرد که برداشت آن‌ها از توحید غلط است و باید به صفوف آن‌ها بپیوندند، در غیر این صورت، باید آماده نبرد باشند.

یکی از نامه‌های معروف او نامه او به دانشگاه «زیتونه» تونس است. وی در این نامه، مردم را به فهم و برداشت خود از اسلام دعوت کرده و مدعیات اساسی دعوت خود را تکرار کرده و در پایان نامه می‌گوید:

ما بعد از اینکه حجت را از کتاب و سنت و اجماع ائمه سلف تکمیل کردیم، قتال می‌کنیم و اگر کسی دعوت ما را با حجت و بیان قبول نکرد از سیف و سنان استفاده خواهیم کرد. (احمد بن ابی الضیاف، ۲۰۰۴: ۶۰)^۱

۵. جریان وهابیت اصیل

ادعای اصلی ناتانا دیلانگ بس این است که دعوت محمد بن عبدالوهاب از احیاء و اصلاح شروع شد اما در طول زمان، بعد از مرگ وی سایر کسانی که خود را پیرو مکتب وهابیت می‌دانستند آن را از مسیر اصلی آن منحرف کردند. مثلاً افرادی مانند سید قطب و اسامه بن لادن که وی آن‌ها را بنیادگرایان قرن بیستم میلادی می‌داند تحت تأثیر ابن تیمیه واقع شده‌اند و مردم را به خشونت دعوت کرده‌اند. (دیلانگ بس، ۲۰۰۴: ۲۴۷)

در ادامه نشان خواهیم داد که اشخاصی مانند سید قطب، بن لادن و سایر گروه‌های بنیادگرای اسلامی نظیر داعش، تحت تأثیر اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب هستند و وهابیت فعلی حاکم بر عربستان سعودی یک وهابیت استحاله شده و منحرف از خط اصیل محمد بن عبدالوهاب است. در طول تاریخ عربستان، جریان‌های وهابی عربستان - به جز وهابیت درباری - همواره با حکومت عربستان سر ناسازگاری داشته و با آن مبارزه کرده‌اند. به عنوان مثال، جریان‌هایی مانند اخوان

۱. فمن لم یجب الدعوة بالحجة والبیان دعونه بالسيف والسنان.

التوحيد، جهيمان العتيبي، الصحوه، داعش و... همواره مخالفت خود را با خاندان آل سعود ابراز داشته‌اند. در ادامه به بررسی مختصر آنها خواهیم پرداخت.

۵. ۱. جریان اخوان التوحيد

اولین گروه معروفی که در تاریخ نام خود را در دفاع از آرمان‌های محمد بن عبدالوهاب ثبت کرده و با خاندان آل سعود درگیر شده، «جماعت اخوان التوحيد» یا «اخوان من اطاع الله» است. ملک عبد العزيز (۱۸۷۶-۱۹۵۳)، بنیانگذار عربستان نوین، آن‌ها را به کمک انگلیسی‌ها سرکوب کرد. البانی که یکی از علمای معروف معاصر سلفیه معاصر است در این مورد می‌گوید:

با وجودی که محمد بن عبدالوهاب بر گردن امت اسلامی حق دارد، ولی او تا حدی غلو می‌کرد و شدت به خرج می‌داد. اولین نمونه‌های غلو محمد بن عبدالوهاب در اولین گروه از وهابی‌ها که به «اخوان التوحيد» مشهور بودند، بروز کرد.

جماعت «اخوان من اطاع الله» با در اختیار داشتن ده‌ها هزار جنگجو یکی از وزنه‌های قدرت در شبه‌جزیره محسوب می‌گردید. گروه «اخوان التوحيد» گروهی به شدت ایدئولوژیک بودند و دائماً آروزی نبرد در راه خدا را داشتند، تا جایی که می‌توان گفت این گروه یکی از عوامل اصلی یکپارچگی شبه‌جزیره عربستان بود. این حرکت سبب سقوط امارت آل رشید، مملکت «شريف حسين» در حجاز و نیز باعث رعب و وحشت کویت، عراق، اردن و جنوب شبه‌جزیره عربستان گردید. رفتار این گروه بسیار به وهابیت اصیل محمد بن عبدالوهاب شباهت داشت. آن‌ها بر سر مسائلی مانند به رسمت شناختن مرزهای جغرافیایی، برقرار ارتباط با انگلیس، تعطیل کردن فریضه جهاد، وارد کردن تلگراف و مدرنیته به عربستان، و... با ملک عبد العزيز درگیر شدند. (فواد ابراهیم، ۲۰۱۵: ۲۷)

زمانی که ملک عبدالعزيز به کمک آن‌ها شبه‌جزیره عربستان را به تصرف خود درآورد، به فکر خلاص شدن از شر آن‌ها افتاد، زیرا وی به هدف خود دست یافته بود و می‌خواست با انگلیس رابطه داشته باشد و با شرکت‌های نفتی آمریکایی قرارداد

اکتشاف نفت بیند، اما جماعت اخوان التوحید با این کار مخالف بود و آن‌ها را استعمار می‌نامید.

ملک عبد العزیز سعی کرد با کمک انگلستان از نفوذ آن‌ها بکاهد و تفکر جهادی را که خودش در عقل‌های آن‌ها کاشته بود، کم رنگ کند. بنابراین، وی نبرد سنگینی را با این جماعت آغاز کرد و با کمک تسلیحات انگلیسی موفق شد در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۲۹، در نبردی به نام السبلة کار آن‌ها را یکسره کند. (مضاوی الرشید، ۲۰۰۹: ۱۰۴-۱۰۳) عبد العزیز با قلع و قمع کردن جماعت اخوان التوحید به نوعی شور و حرارت را از شیوخ وهابی گرفت و آن‌ها را رام کرد. (فواد ابراهیم، ۲۰۱۵: ۵۵)

۵.۲. جریان جهیمان العتیبی

جریان وهابی اصیل دیگری که بعد از گروه اخوان التوحید با حکومت آل سعود به مخالفت برخاست، جریان «جهیمان العتیبی» است. این جماعت مشهور به جماعت «مُحتسب مسلح» (امر به معروف و نهی از منکر کننده‌های مسلح) است. آن‌ها خواهان ادامه راه گروه اخوان التوحید بودند و رؤیای خلوص وهابیت را در سر می‌پروراندند.

در زمان العتیبی مدرنیته وارد عربستان شد و پادشاه این کشور، ملک فیصل، اعلام کرد که این کشور موفق شده است تا عربستان را مدرن کند و سخت‌افزار مدنیته را بدون قبول نرم افزار و ایدئولوژی آن در عربستان پیاده کند. در سال ۱۹۷۹ میلادی جهیمان العتیبی به کمک برخی از افراد علیه حکومت آل سعود و در اعتراض به ورود مدرنیته به عربستان قیام کرد و به مدت دو هفته مسجد الحرام را اشغال کرد. او از جمله معترضان به سیاست‌های سیاسی و اجتماعی دولت عربستان در آن زمان به شمار می‌رفت. (کامینز دیوید، ۱۳۹۳: ۲۵۵)

قضیه جهیمان ثابت کرد که دولت عربستان دیگر آن یوتوپای وهابی‌ها نیست و دیگر ضمانتی برای اجرای تعالیم محمد بن عبدالوهاب وجود ندارد. جهیمان در نامه‌هایش از غربت اولیه اسلام سخن به میان می‌آورد و سخن از عدم تقلید و بازگشت به کتاب و سنت به طور بلا واسطه می‌کند. جهیمان از اخبار آخر الزمان و

روایاتی که درباره حضرت مهدی وجود دارد برای انتقاد و مخالفت با حکومت آل سعود استفاده کرد. (فواد ابراهیم، ۲۰۱۵: ۷۰) حکومت آل سعود موفق شد تا به کمک کماندوهای فرانسوی جهیمان و افراد او را از حرم مکی بیرون کنند.

۵.۳. جریان الصحوة

جریانی دیگری که موفق شد اصالت وهابیت خود را حفظ کند و به مخالفت با خاندان آل سعود بپردازد، جریان «الصحوة» است. در اوایل دهه ۱۹۹۰ بعد از حمله صدام حسین به کویت در آگوست سال ۱۹۹۰، عده ای از علمای وهابی غیر درباری آن زمان مانند سفر الحوالی، سلمان العوده، ناصر العمر، عایض القرنی و عادل الکلبانی جریانی را تأسیس کردند که بعدها به جریان «الصحوة» شهرت یافت. آن‌ها شروع به اعتراض در برابر مخالفت‌های شرعی حکومت آل سعود کردند. در اینجا بود که جریان وهابی از حالت دینی صرف خارج شد و به خود رنگ و بوی سیاسی گرفت. (همان: ۷۸)

در واقع می‌توان گفتمان جریان «الصحوة» وهابی خالص بود و مردم را دعوت به تکفیر و جهاد می‌کرد.

سلمان العوده در یک سخنرانی با عنوان «حیّ علی الجهاد» که در آن مردم را به جهاد فرا می‌خواند، می‌گوید:

متأسفانه عامه مردم تصور می‌کنند که ما نیازی به بلند کردن پرچم جهاد نداریم و نباید دست به شمشیر ببریم. عده زیادی را می‌بینیم که از دشمنی و عداوت با کفار غفلت می‌ورزند و اهل ولاء و براء نیستند و می‌بینیم که مسلمانان در کنار یهودی‌ها، مسیحی‌ها، مشرکان و کمونیست‌ها در کنار و در زیر یک سقف زندگی می‌کنند، با هم غذا می‌خورند، با هم کار می‌کنند و بین آنها الفت و مودت زیادی وجود دارد تو گویی که با هم برادر هستند، امروزه حتی عوام مسلمین هم معنی ولاء و براء را نمی‌دانند.^۱

سلمان العوده با مفاهیم کلان عقیدتی وهابی مانند «هجرت»، «طائفه منصوره» و «ولاء و براء» به روش سنتی وهابی‌ها برخورد کرد. از نظر او اگر به آیات و احادیث جهاد نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم که جهاد امری همیشگی است که تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. وی در تفسیر آن حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید بعد از فتح مکه دیگری هجرتی نیست می‌گوید: «مقصود از هجرت در این حدیث، هجرت از مکه به مدینه است، اما هجرت به معنی عام تا روز قیامت ادامه دارد».

به نظر وی بسیار ساده‌انگارانه است که گمان کنیم اسلام تنها از راه مسالمت‌آمیز انتشار خواهد یافت، بلکه این دین به دستان طائفه منصوره‌ای که پرچم جهاد در راه خدا را حمل می‌کند، منتشر خواهد شد.

۵. ۴. داعش

برای تاریخ دولت عربستان سعودی تاکنون سه مرحله در نظر گرفته شده است؛ دولت اول سعودی که در زمان محمد بن عبدالوهاب در اثر یک همپیمانی و شراکت تاریخی شکل گرفت (۱۷۴۴-۱۸۱۸)، دولت دوم آل سعود از سال (۸۲۴-۱۸۹۱) و بالاخره دوره سوم آنکه از سال ۱۹۰۲ بعد از تصرف ریاض توسط عبد العزیز آل سعود آغاز شده است و تاکنون ادامه دارد؛ ولی ما می‌توانیم دوره چهارمی را نیز به آن بیفزاییم که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

می‌توان مدعی شد که «سازمان دولت اسلامی داعش» به نوعی دولت چهارم وهابیت محسوب می‌شود، زیرا آن‌ها به شدت در حال تبیین و ترویج عقاید وهابیت اصیل هستند.

ترکی بن علی که از آن به عنوان یکی از نظریه‌پردازان و چهره‌های علمی مهم سازمان داعش یاد می‌شود از دولت سوم وهابی ناراضی است و آن را به نوعی خیانت در آرمان‌های محمد بن عبدالوهاب می‌داند. او می‌گوید: «دولت اول وهابی مانند دولت دوم نبود و دولت سوم وهابی نیز مانند دولت دوم نیست». (ترکی البنعلی، ۲۰۱۳، فایل صوتی)

بنعلی بر این باور است که بعد از اینکه دولت سعودی، وهابی اول بر طبق شریعت اسلامی در درعیه حکم کرد در شهرها و روستاهای زیادی گسترش یافت... افرادی زیادی را که منتسب به اسلام بودند، کشتند... این طور شد که سیلی از اتهامات و دروغ‌ها به سوی این دولت سرازیر شد. او در ادامه در مورد سازمان دولت اسلامی داعش می‌گوید: «تاریخ خودش را تمام و کمال تکرار کرده است و این دولت، عصاره و جوهره دولت اول محمد بن عبدالوهاب است». (ترکی البنعلی، ۲۰۱۴: ۵)

از لحاظ عقیدتی داعش همان عقیده سایر تنظیمات سلفی و جهادی را دارد و همه آن‌ها وهابیت را به عنوان مذهب خود پذیرفته‌اند. یعنی منهج عقیدتی، فقهی و هستی‌شناسی او را پذیرفته‌اند. اگر نظری به سایت‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی وهابیت کنیم، متوجه می‌شویم که آن‌ها بیشتر کتاب‌های محمد بن عبدالوهاب از قبیل کتاب التوحید، کشف الشبهات، نواقض الاسلام... را به عنوان منبع قبول دارند. در مناطق تحت کنترل داعش در عراق و سوریه نیز آثار او تدریس می‌گردید. (فواد ابراهیم، ۲۰۱۵: ۱۲۸)

مطبوعات و روزنامه‌های عربستان نیز معتقد هستند که داعش محصولی داخلی است. یکی از اولین مقاله‌هایی که به بررسی پدیده داعش پرداخت به قلم عبدالسلام الوایل با عنوان «القابلیة للاستدعاش» (پتانسیل داعشی شدن) بود. (عبد السلام الوایل، ۲۰۱۴)

انگیزه او از نوشتن این مقاله این بود که قدرت داعش را برای جذب نیرو از عربستان جهت جنگ در سوریه بررسی کند. وی در این مقاله این سؤال را مطرح می‌کند که چرا جوانان عربستان زمانی که به قیام فکر می‌کنند به پیوستن به داعش می‌اندیشند نه نیروهای ارتش آزاد سوریه؟

در پاسخ به این سؤال نویسنده می‌گوید زیرا ارزش‌هایی که جوانان عربستان با آن بزرگ شده‌اند آنها را برای پیوستن به سازمان‌های افراطی‌تر آماده کرده است. وی در این مقاله صفات داعش از قبیل تکفیر و حب موت را بر می‌شمرد و می‌گوید داعش از لحاظ عقیدتی بیشتر به وهابیت نزدیک است و بنیان‌های فکری آن عبارت است از ارتداد، ولاء و براء، نواقض دهگانه اسلام و....

به نظر او، منابع فکری سلفیه جهادی و سلفی علمی یکسان است و تفاوت فقط در نحوه و زمان اجرا کردن این احکام است. به نظر «الوایل» برای مبارزه با پتانسیل داعشی شدن ما باید بنیان‌های گفتمان آن را از بین ببریم، نه اینکه فقط جلوی تدریس آن را بگیریم.

از بررسی موارد فوق به دست می‌آید که به خلاف ادعای ناتانا دیلانگ که مدعی است جریان وهابیت بعد از محمد بن عبد الوهاب منحرف شده است، در حقیقت این خاندان آل سعود است که از پیمان خود با شیخ محمد بن عبد الوهاب تخطی کرده است و گروه‌هایی مانند داعش در صدد بازگردان آنها به وهابیت اصیل است.

۶. نقش فعال محمد ابن عبد الوهاب در حکومت آل سعود

ابن خلدون (م ۸۰۸ هـ) عنوان فصل ۲۷ کتاب خود را «در اینکه عرب‌ها به پادشاهی نمی‌رسند مگر اینکه به آن رنگ و بوی دینی بدهند و یا ادعای نبوت و ولایت کنند»،^۱ نامگذاری کرده است. (ابن خلدون، ۱۴۰۱: ۸۹) یکی از ادعاهای اصلی ناتانا دیلانگ این است که محمد ابن عبد الوهاب فقط نقش تبلیغی و دعوی داشته است و در جنایت‌ها و اعمال حکومتی آل سعود نقش نداشت است و بیشتر جنایت‌های وهابیان در دوره بعد از محمد بن عبد الوهاب رخ داده است و وی راضی به این اعمال نبوده است و مسئولیتی در این زمینه ندارد. (دیلانگ بس، ۲۰۰۴: ۴) اما این سخن به هیچ وجه صحیح نیست، زیرا اگر ما دقت کنیم، خواهیم دید که در جریان همپیمانی محمد ابن عبد الوهاب با محمد بن سعود در حقیقت مشروعیت سیاسی محمد بن سعود برگرفته شده از مشروعیت فقهی و دینی محمد ابن عبد الوهاب است. مردم بعد از بیعت شیخ محمد ابن عبد الوهاب بود که با محمد بن سعود بیعت کردند. در اسلام حاکم سیاسی مشروعیت خود را یا از طریق بیعت فقهاء می‌گیرد و یا از بیعت اهل حل و عقد. (راند السمهوری، ۲۰۱۶: ۴۸۹)

۱. الفصل السابع والعشرون في أن العرب لا يحصل لهم الملك إلا بصيغة دينية من نبوة أو ولاية أو أثر عظيم من الدين على الجملة

اگر به نقش محمد ابن عبدالوهاب در حکومت اول آل سعود دقت کنیم، می بینیم که شیخ کار امور دینی، قضایی و مالی را به عهده داشته است و صرفاً یک شخص نظاره گر و مبلغ صرف نبوده است. ابن بشر می گوید:

هر مالیاتی که به درعیه می رسید، خمس و زکات آن بوسیله شیخ دریافت می گردید و شیخ هر جا که صلاح می دید آن را مصرف می کرد. نه عبد العزیز و نه هیچ فرد دیگری بدون اجازه شیخ از آن برداشت نمی کرد. حل و عقد به دست شیخ بود. محمد بن سعود و بعد از او ملک عبد العزیز هیچ ارتشی آماده نمی کردند و هیچ امری صادر نمی کردند، مگر اینکه شیخ با این کار موافقت می کرد. (ابن بشر، ۱۴۰۲: ۴۶)

رابطه میان بخش دینی و سیاسی در پیمان تاریخی میان محمد ابن عبد الوهاب و محمد بن سعود بسیار درهم تنیده و جدا نشدنی است و نمی توان گفت که محمد ابن عبد الوهاب فقط به بعد تبلیغی اهتمام داشت. اگر به دو شرطی که در این پیمان این دو نفر برای هم ذکر کرده اند، دقت کنیم به این مسئله پی خواهیم برد. شرط اول در این پیمان این بود که امیر می گوید: «ای شیخ، اگر ما تو را یاری کردیم و در جهاد به تو کمک کردیم و برای تو شهرها را فتح کردیم، ترس از این دارم که تو ما را ترک کنی و ما را با فرد دیگری جایگزین کنی!» جواب شیخ این است: «دست خود را دراز کن! خون در برابر خون، خرابی در برابر خرابی، همانا من هرگز از تورو گردان نخواهم شد». در شرط دوم امیر می گوید: من در «درعیه» قانونی مالیاتی وضع کرده ام و در زمان رسیدن وقت میوه از آنها مالیات می گیرم و از این ترس دارم که تو این کار را ممنوع کنی». شیخ در جواب می گوید: «شاید خدا برای تو فتوحات و غنیمت هایی بسیار بیشتر از این مالیات عطا کند». (حسین ابن غنام، ۱۹۹۵: ۸۹)

حتی در روایت های دیگری نیز داریم که امیر به صراحت می گوید: «ای شیخ! تو در نزد ما جایی نداری، زیرا من شخصی هستم که به خوردن مال حرام عادت کرده ام و شما شخص زاهدی هستی». شیخ در جواب می گوید: «من در نزد تو باقی خواهم ماند، اگرچه تو فرد حرام خواری هستی، محمد بن سعود نیز قبول کرد که شیخ در نزد او باقی بماند. (خالد الدخیل، ۲۰۱۳: ۵۱)

نتیجه:

به خلاف ادعای ناتانا دیلانگ بس، می‌توان گفت دعوت محمد بن عبدالوهاب یک دعوت اصلاحی نبوده است و به نوعی انقلاب محسوب می‌شود، زیرا او به تکفیر اکثر مسلمانان - به جز کسانی که دعوت او را بپذیرند و حکومت محمد بن سعود را بپذیرند - اقدام کرد. محمد بن عبدالوهاب ایده‌های تکفیری خود را از ابن تیمیه گرفته است و به آن‌ها عنصر خشونت را نیز افزوده است. ابن تیمیه شخصیت عالمی بوده ولی محمد بن عبدالوهاب بیشتر یک واعظ بوده که حتی خود سلفی‌ها هم به ضعف علمی او اقرار دارند. وهابیت حاکم بر عربستان امروز یک وهابیت استحاله شده است و خلوص خود را از دست داده است. گروه‌های سلفی جهادی نظیر داعش از لحاظ فقهی و عقیدتی تحت تأثیر افکار محمد بن عبدالوهاب قرار دارند و در مناطق تحت کنترل خود آثار وی را تدریس می‌کنند. حکومت فعلی آل سعود از مسیر دعوت و همپیمانی با دعوت محمد بن عبدالوهاب منحرف شده است و آینده این همپیمانی در معرض خطر قرار گرفته است. گروه‌هایی مانند اخوان التوحید، الصحوه و داعش سعی دارند تا حکومت آل سعود را مجبور کند تا به وهابیت اصیل باز گردند. کوتاه سخن اینکه، با آغاز قرن ۲۱ به نظر می‌رسد وضعیت دوستی بین جناح دینی و دولتی عربستان در حالت تغییر و تبدل دائمی باشد و آینده آن بسیار پیچیده به نظر می‌رسد و سرنوشت دعوتی که در قرن ۱۸ میلادی از نجد آغاز شده بود در شرایط بی‌ثباتی قرار گرفته است.

منابع و مأخذ:

قرآن كريم

- ابراهيم، فواد(٢٠١٥)، داعش من النجدى الى البغدادى، نوستالجيا الخلافة، ج١، بيروت: مركز أوال للدراسات والتوثيق.
- ابن بشر(١٤٠٢)، عنوان المجد فى تاريخ نجد، رياض: دار ملك عبد العزيز.
- ابن خلدون(١٤٠١)، تاريخ ابن خلدون، ١٤٠١ هـ محقق خليل شهادة، بيروت: دار الفكر.
- احمد بن ابى الضيف(٢٠٠٤)، إتحاف الزمان بأخبار ملوك تونس و عهد الامان، تحقيق دكتور احمد طويلى، تونس: الدار العربية.
- الالبانى(بى تا)، محمد ناصر / سلسلة الهدى والنور- نوار شماره ٢٩٧
- البنعللى، تركى(٢٠١٣)، شرح نواقض الإسلام، الجزء الأول، مسجد الرباط، سرت، ليبيا، تسجيل صوتى.
- البنعللى، تركى(٢٠١٤)، ٢٠١٤، تبصير المحاجج بالفرق بين رجال الدولة الإسلامية والخوارج، مؤسسة الغرباء للإعلام.
- الدخيل، خالد(٢٠١٣)، الوهايبه بين الشرك وتصدع القبيلة، بيروت: الشبكة العربية للابحاث والنشر.
- الرشيد، مضاوى(٢٠٠٩)، تاريخ العربية السعودية فى القديم و الحديث، ترجمة عبيد الله النعيمي، دار الساقى.
- السمهورى راند(٢٠١٦)، الوهايبه والسلفية: الأفكار والآثار: أوراق بحثية، بيروت/ قاهره: دار البيضاء، الشبكة العربية للابحاث والنشر(منتدى العلاقات العربية والدولية).
- السورى، ابومصعب(بى تا)، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، موجود در اينترنت.
- ابن غنام حسين(١٩٩٥)، روضة الافكار والافهام لمرتاد حال الامام، تحقيق ناصر الدين الاسد، ج٤، قاهره: دار الشروق.

- شهاده مروان (۲۰۱۰)، تحولات الخطاب السلفی، الحركات الجهادية - حالة دراسة (۱۹۹۰-۲۰۰۷)، ج ۱، بیروت: الشبكة العربية للابحاث والنشر.
- کامنیز، دیوید (۱۳۹۳)، وهابیت و عربستان، مترجم: مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کمنز، دیوید (۲۰۱۵)، الدعوة الوهابية والمملكة العربية السعودية، مترجم عبدالله ابراهیم العسکر، دار الیمامة للبحث والنشر والتوزیع.
- المالکی، حسن بن فرحان (۲۰۱۱)، داعياً وليس نبياً، دار رازی.
- محمد بن عبد الوهاب (۱۹۸۷)، مولفات الشيخ الامام محمد بن عبد الوهاب، الرسائل الشخصية، تجميع: عبدالعزيز بن زيد الرومی، ریاض: جامعه امام محمد بن سعود الاسلامیة.
- الوایل، عبد السلام (۲۰۱۴)، «القابلية للاستدعاش»، منتشر شده در روزنامه الحیات.

- NATANA J. DELONG-BAS, (2004), **Wahhabi Islam: From Revival and Reform to Global Jihad**, OXFORD UNIVERSITY PRESS.
- Michael R. Dillon, (2009) **Wahhabism: Is it a Factor in the spread of global terrorism?** Naval Postgraduate School, Monterey, California, 2009
- Mohammed Ayoob, (2007) **The Many Faces of Political Islam: Religion and Politics in the Muslim World**, University of Michigan Press; 1st edition, 2007
- David Commins, (2006) **The Wahhabi Mission and Saudi Arabia** (New York: I.B. Tauris & Co. Ltd.
- Michael R. Dillon, (2002) **Wahhabism: Is it a Factor in the spread of global terrorism?** (Naval Postgraduate School, Monterey, California).